فهرست

[موضوع: تفسیر تربیتی/ مقدمات 2](#_Toc154495048)

[پیشگفتار 2](#_Toc154495049)

[اشاره به نکات بیان شده 2](#_Toc154495050)

[نکته اول 2](#_Toc154495051)

[نکته دوم 2](#_Toc154495052)

[فلسفه دیدگاه قرآن 4](#_Toc154495053)

[رویکردهای مراحل تربیت قران 7](#_Toc154495054)

[رویکرد اول 7](#_Toc154495055)

[رویکرد دوم 7](#_Toc154495056)

[تقریر اول 7](#_Toc154495057)

[تقریر دوم 8](#_Toc154495058)

# موضوع: تفسیر تربیتی/ مراحل رشد در قرآن

# پیشگفتار

بحث در آن بود که مراحل رشد و تطور انسان در قرآن تا چه حد و با چه پیام‌هایی مورد توجه قرار گرفته است؟! بعد از آنکه حدود پنجاه آیه مرتبط با مراحل رشد جنینی و تمرکز ما هم مراحل رشد بعد از تولد تا پایان زیست دنیوی بود و متعرض شدیم، نکاتی را تاکنون عرض کردیم و یک بار دیگر نگاه کوتاهی می‌کنیم؛

# اشاره به نکات بیان‌شده

## نکته اول

آن بود که مراحل حیات انسان از ما قبل عالم طبیعت و تا بعد از عالم طبیعت و دنیا، در برخی از آیات مورد توجه قرار گرفته است، این یک نگاه خیلی کلان بود که به کل حیات انسان در ادوار قبل و در و بعد از دنیا توجه شده است که ظاهراً مرحوم علامه طباطبایی چند رساله راجع به این دارند که انسان قبل از دنیا و در دنیا و بعد از دنیا و آیاتی به این مسئله اشاره کرده بود. این یک بحث خیلی کلان بود.

اما غیر از این نگاه خیلی کلان نگاه‌های دیگری در قرآن بود که آیاتی به آن اختصاص داشت، نگاه اینکه فقط ادوار جنین را بررسی بکند، حالا خیلی مجمل یا مقدار باز در حد حدود هفت مرحله. این هم یک دسته بود.

یک دسته هم آیاتی بود که تمرکز بر حیات دنیوی داشت و مراحل آن را بیان می‌کرد که آن هم چند گروه بود از آیاتی که به اجمال به این ادوار اشاره می‌کرد تا آیاتی که به سه چهار پنج مرحله اشاره می‌کرد و آیاتی که جنین و دنیا را با هم مطرح می‌کرد این هم تنوع در طوایفی از آیات بود.

این هم یک مسئله که تنوعی و گروه‌بندی در آیاتی که متعرض ادوار، مراحل و تطورات وجود انسان یا حیات انسان در این دنیا داشت، همان‌طور که یک گروه هم به ادوار نوع بشر توجه داشت، کما اینکه گروه‌های دیگری هست که ادوار جامعه بشری توجه دارد که به آن اصلاً ورود نکردیم. این یک طبقه‌بندی بود که در آیات بود.

## نکته دوم

نکته دیگری هم که اشاره این بود که قرآن در همه این بیان تطورات و مراحل و ادوار یک نگاهی به مسئله مبدأ دارد از باب اینکه اینها آیاتی است که خدا را نشان می‌دهد توجه دارد. در این فلسفه و هدف یک مطلبی را اشاره کردیم که این هم در قرآن نکته مهمی است و آن اینکه قرآن وقتی که می‌خواهد آیات خدا را بیان بکند در اینجا خیلی سراغ آن امور خفی و نهان نمی‌رود و به عبارت دیگر سراغ یک آیاتی که یک زمانی کشف می‌شود امثال اینها مستقیم و واضح و مفصل نمی‌رود، این مشی قرآن است که بیانٌ للناس می‌خواهد باشد، سراغ همان چیزهای مکشوف و عادی می‌رود، می‌خواهد بگوید این‌ها عادی نیست، هم چیزهای عادی، چیزهای بسیار مهم است، یک لحظه فرض کنید کسی از عالم عدم پا به عالم وجود بگذارد، یک دفعه ببیند، جنینی که شکل می‌گیرد پدیده خیلی عجیبی است، **﴿أَنشَأنَٰاهُ خَلقًا ءَاخَرَ﴾** سوره مؤمنون، آیه ۱۴ خیلی پدیده عجیبی است یا خود این چیزی که با چشم عادی دیده می‌شود، زمین و دریا و آسمان و تطورات و تحولات اینها همه چون ما مأنوس هستیم چیز عادی و معمولی می‌گیریم؛ قرآن می‌خواهد نگاه را تغییر به همان چیز عادی و مأنوس بدهد

بنابراین تمرکز قرآن وقتی می‌خواهد بشر را به سمت خدا دعوت بکند و آیات را به او نشان بدهد تمرکز روی آن است که بشر از آغاز تا انجام و در همه احوال و شرایط علی الاصول همه اینها را می‌بیند و می‌گوید همه اینها پدیده‌های عجیبی است، پدیده‌ها الهام‌بخش است و نشان‌دهنده است و آیات خداست.

این درس قرآن است، توجه قرآن است به عبارت دیگر تمرکز قرآن روی این آیات مشهود است، البته گاهی هم یک گوشه‌ای می‌آید **﴿وَ یَخلُقُ مَا لَا تَعلَمُونَ﴾**[[1]](#footnote-1)، **﴿أَنشَأنَٰاهُ خَلقًا ءَاخَرَ فَتَبَارَکَ ٱللَّهُ أَحسَنُ ٱلخَٰلِقِینَ﴾**[[2]](#footnote-2)و از این قبیل **﴿بِغَیرِ عَمَدٍ تَرَونَهَا﴾**[[3]](#footnote-3) نمی‌خواهیم بگوییم اشاراتی به آن آیات خفی و لایه‌های پنهان و آنچه در گذر زمان به تدریج عقل بشر کشف می‌کند ندارد، اما تمرکز و ترکیز قرآن بیشتر روی همان امور مشهود و محسوس عالم است، این یک قانون کلی در قرآن است که تمرکز قرآن در بحث مبدأ و همین‌طور معاد بر ارائه قدرت خدا، علم خدا و حکمت خدا، وجود خدا، وحدت خدا در آینه آیات آشکار و موجود و محسوس همه انسان‌هاست، از کودک تا بزرگ از قرن قبل از قرون میلادی تا پایان تاریخ، چیزهایی که همگان در همه عصور علی الاصول می‌بینند و حس می‌کنند و لم می‌کنند و با آن رابطه دارند و به خاطر نگاه غرق دنیوی آن‌ها و مستغرق در دنیا آن لایه آیویت را نمی‌بینند می‌خواهد آن لایه را در همین آیات مشهود نشان بدهد.

این علی الاصول در قرآن است ضمن اینکه آن را نفی نمی‌کنیم قرآن نگاه‌های ثانوی، جانبی هم دارد به آنچه در گذر زمان پیدا می‌شود، **﴿یَخلُقُ مَا لَا تَعلَمُونَ﴾**، **﴿بِغَیرِ عَمَدٍ تَرَونَهَا﴾**، یا در دقایق جمله‌ها و آیات ممکن است قرائن و شواهدی پیدا بشود که این آیه، چیزهایی که یک زمانی نمی‌دیدند، دیده است این را نفی نمی‌کنیم

منتهی در این نکته اخیر باید با احتیاط برخورد کرد، این همان تفسیر علمی قرآن است که با استفاده از پیشرفت‌های علمی می‌خواهد بگوید قرآن هم به این نظارت داشته است، این علی الاصول قبول است اما خیلی جای احتیاط است، به سادگی نمی‌شود گفت این اشاره به دی‌ان‌ای دارد، یا به کروموزوم دارد یا این اشاره به سیاه‌چاله‌ها دارد یا این اشاره به گردش زمین و خورشید دارد، زود نمی‌شود این قضاوت را کرد باید آن دایره دلالات عرفیه را رعایت کرد البته با توجه به اینکه ظرفیت دلالت قرآن یک ظرفیت فراتر از روایات و به خصوص فراتر از محاورات خیلی عادی و عرفی است، محاوره الهی است. با یک احاطه‌ای بر عالم این آیات نازل و صادر می‌شود. این یک بحث کلی راجع به قرآن است که مباحث مبدأ و معاد قرآن بر مدار آیات و براهین واضح در این عالم طبیعت می‌چرخد این اصل است اما نمی‌خواهیم حصر در این بکنیم گاهی هم گوشه‌ای قرآن می‌آید که به اضلاع و ابعاد پنهانی در عالم کشف می‌شود اشاره می‌کند و در آیاتی هم که حتی این امور طبیعی می‌گوید نوع چینش قرآن و الفاظ و واژگان و تراکیب آن هم احیاناً می‌تواند به لایه‌هایی که بعدها علم کشف می‌کند توجه داشته باشد و می‌تواند و شدنی است و وجود هم دارد اما باید با دقت با این برخورد کرد.

این یک مسئله کلی است و البته یک بحث دیگری هم وجود دارد و آن اینکه استدلالات قرآن، استدلالات مبتنی فقط بر عالم طبیعت و برهان و نظم و این‌جوری است یا فراتر از آن استدلالات نظری‌تر، عقلی‌تر و پیچیده‌تر هم دارد، آنجا هم الکلام، الکلام.

آنجا هم علی الاصول قرآن روی چیزهایی که برای بشر معقول‌تر است، می‌چرخد در استدلالات و ارجاعات اما در عین حال آنجا استدلالات عقلی و شهودی به طور جدی وجود دارد که آن جای خود.

اصولاً آنجا که قرآن می‌خواهد با علم یا فلسفه یا عرفان تطبیق داده بشود این سه تطبیقی است که نمی‌شود نفی کرد ولی خیلی باید محتاط بود و تلاش کرد در دایره دلالات و ظهورات حرکت کرد و اگر از ظهورات بخواهیم عبور بکنیم قاعده‌اش روایات است باید آن هم در چارچوب روایات به سمت تأویل برویم، گرچه عنوان اینکه کسی احتمالی مطرح بکند در حد احتمال، باب آن واسع است و بسته نیست. این هم یک بحث بود که ذیل مباحث به عنوان قاعده کلیه و قواعد کلی در تفسیر لازم است مورد توجه قرار بگیرد منتهی این کلی ان واضح است گفتن ان ولی وقتی وارد تطبیق می‌شویم جای بحث‌های زیادی هست.

حالا گرایش تفسیر علمی قرآن خود یک گرایش است یا تفسیر معطوف به علم طبیعی، تفسیر مربوط به علم انسانی، تفسیر معطوف به علوم فلسفی یا تفسیر معطوف به عرفان و علوم شهودی. اینها گرایش‌هایی است در تفسیر قرآن که قواعد خود را دارد و ما یک نکته کلی را که جزو امور روشن هم هست مورد تأکید قرار دادیم.

# فلسفه دیدگاه قرآن

بحث دیگر این بود که نگاه قرآن در بیان این آیات چه نگاهی است؟ چه فلسفه‌هایی مدنظر قرآن کریم در بیان این ادوار حیات انسان در عالم طبیعت هست؟ **﴿خَلَقَکُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَیْبَةً﴾**[[4]](#footnote-4) یا آیات دیگری که غرر آن آیات بود چه فلسفه‌ای را دنبال می‌کنند؟

۱- نگاه خدا و قرآن کریم در بیان این مراحل و سیر و صیرورت و تطور آن است که در آینه این صیرورت و تطور مبدأ را نشان بدهد. (این صیرورت را که می‌گوییم ذیل آن این نکته را توجه بکنید که قرآن وقتی سراغ آیات می‌آید برای اینکه از آن‌ها روزنه‌ای به سمت خدا و مبدأ بگشاید گاهی تمرکز بر یک پدیده است می‌گوید این آیه الهی است و گاهی تمرکز بر یک صیرورت است، بر تطور و تحول هر دو رویکرد در قرآن وجود دارد، رویکرد آن که آیات را انحلالی و به شکل مستقل یک پدیده‌ای را نشان بدهد و بگوید این آیه است و یک رویکردی که کینونت و صیرورت و تطور و مراحل را نشان بدهد، در باب انسان هم همین‌طور است، یک جاهایی یک ویژگی انسان را بیان می‌کند، یک ویژگی طبیعت را بیان می‌کند اما در قرآن و کثیری از آیات آن تطور و تحول و صیرورت مورد توجه است چه در عالم طبیعت، آن تطورات عالم طبیعت و چه در تطورات جنینی و تطورات دنیایی انسان، آیاتی که ما تاکنون دیدیم ناظر به صیرورت و تحول و حرکت و تطور انسان بود. این یک نکته‌ای که در پرانتز به آن اشاره شد)

این نگاهی که به مراحل تطور و کینونت و صیرورت انسان در این آیات شده است که ملاحظه کردید با طیفی که این آیات داشت، اولین فلسفه و حکمت آن توجه دادن به مبدأ بود که آیات متعدد آن را ملاحظه کردید.

۲- آن عبارت از معاد بود که در همین آینه نشان بدهد که می‌شود این کینونت و صیرورت استمرار داشته باشد، بعضی آیات به این می‌شود توجه داشت که استغراب نداشته باشید، تعجب نکنید، می‌شود این ادامه داشته باشد و بعضی را با مقدماتی می‌گفت که ادامه دارد و نمی‌تواند اینجا متوقف بشود.

این دو نگاه مبدائی و معادی بود که طبیعی است در بیان آیات چه آیاتی که به پدیده‌ای متفرداً به آن توجه می‌کند و چه به آن جایی که پدیده‌های متوالی و مترتب و متطور اشاره می‌کند این نگاه مبدائی و معادی وجود دارد.

در این تطور و تحول نگاه معادی قوی‌تر است یا وجود دارد در آن جایی که پدیده خحوصی به شکل متفرد نگاه می‌کند آن قدر این برجسته نیست در حالی که آن نگاه مبدأ در هر دو قسم وجود دارد همه چیز آیات الهی است اگر فرض بگیریم هیچ چیز نبود یک دفعه همین لامپی که اینجا روشن است دیده می‌شد یا این درخت دیده می‌شد، هیچ چیز دیگر تطور و تحول دیگر نبود. این آیه می‌شد، فقر است و ممکن است و آیه و امثال اینها.

اما وقتی تطور می‌آید ضمن اینکه نگاه آیویت مبدأ تقویت می‌شود یک چیز قوی‌تری نسبت به معاد دارد که این صیرورت و تطور نشان‌دهنده معاد است.

این دو رویکرد مبدائی و معادی، **﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ﴾**[[5]](#footnote-5) چیزی است که در این آیات الی ماشاءالله دیدیم.

البته در آن بخش مبدأ گاهی توجه به وجود خداست، گاهی به وحدت خداست، گاهی به علم خداست، گاهی به قدرت خداست.

وجود و صفات خدا در آیاتی که مراحل تطور را بیان می‌کند و آیه‌های الهی را بیان می‌کند مشهود است هر جایی یکی از این‌ها گاهی جامع اینها در بحث مبدأ محل توجه است.

پس نگاه اول مبدأ است با این طیف و تنوعی که در ارجاع به مبدأ وجود دارد، وجود و وحدت و صفات آن، خیلی از جاها به آن حکمت و قدرت و علم توجه می‌شود.

در بخش معاد تمرکز بر این است که یا آن حجاب تعجب را بردارد یا با افزودن مقدماتی استدلال بکند که آینده‌ای وجود دارد این هم نکاتی است که ذیل این دو نگاه وجود دارد.

البته نگاه‌های دیگری هم وجود دارد مثلاً در باب خودسازی انسان، **﴿مَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ الَّذِی خَلَقَکَ فَسَوَّاکَ فَعَدَلَکَ فِی أَیِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَکَّبَکَ﴾** این آیه ۶ سوره انفطار است، در آن جاها به نحوی مراحل را می‌گوید **﴿خَلَقَکَ فَسَوَّاکَ فَعَدَلَکَ فِی أَیِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَکَّبَکَ﴾** یک جوری مراحل و ادوار را با تعابیری غیر از آن آیات دیگر بیان می‌کند ولی رویکرد آن صرف ارجاع به مبدأ یا مستقیم ارجاع معاد نیست، یک جوری فلسفه خودسازی است. **﴿مَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ﴾** مغرور نشو، خودت را، تطورات را، ظرفت را، ارتباطت با خدا را قدر بدان.

اینجا **﴿مَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ﴾** اطلاق دارد، **﴿الَّذِی خَلَقَکَ فَسَوَّاکَ فَعَدَلَکَ﴾** ضمن اینکه در سیاق معاد هست خود ظرفیت اطلاق استقلالی هم دارد، یعنی آیه جدا هم معنا دارد، **﴿مَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ﴾** خدایی که این نعمت‌ها را به تو داده است چرا در خودسازی به او توجه نمی‌کنی؟

اینجا نوشته‌ام ذیل آن‌ها یک فلسفه سوم؛ خودسازی آدم است که انسان آیات را که می‌بیند و خدا را توجه می‌کند یک بازگشت هم به خود دارد که از لحاظ اخلاقی و روحی **﴿مَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ﴾** شأن تو این نیست که اینجا فریب بخوری و مغرور بشوی، این نظام خلقت و این عنایت الهی اقتضای این را دارد که هوشمند برخورد بکنی و دقیق باشی و خود را بسازی این هم یک بحث خودسازی است که اینجا ذیل مبدأ و معاد قرار می‌گیرد. این دو سه فلسفه اصلی مسئله است که در این آیات مدنظر است با تفاصیل و ریزه‌کاری‌هایی که اشاره کردیم؛ تأکید بر قدرت خدا، مخلوقیت انسان، وابستگی انسان، ضرورت خودسازی، تأکید بر معاد، اینها چیزهایی است که در این آیات به طور مستقیم دیده می‌شود.

غیر از اینکه می‌گوید:

۱- خدا و اوصاف خدا؛

۲- معاد و تطورات معطوف به اینده

نگاه‌های خودسازی و معنوی در شناخت انسان، ضعف انسان، ارتباط با خدا، ضرورت خودسازی، ضرورت توجه به معاد، ذیل اینها به صورت امور فردی ذیل آن مبدأ و معاد قرار می‌گیرد.

اما سؤالی که اینجا وجود دارد این است که غیر از اینها آن نگاه مراحل تربیت و یا خودسازی به معنای خاص در اینها وجود دارد یا خیر؟ به عنوان فلسفه‌ای غیر از این سه چهار فلسفه‌ای که گفته شد مراحل خودسازی یا تربیت که اینجا می‌گفتیم یعنی اینکه هر مرحله‌ای با نوعی از تکالیف و شدت و ضعف و نوع تکالیف مرتبط باشد شبیه آن که در هفت‌ساله‌ها گفته می‌شود در این هفت سال این است و در آن هفت سال آن است، حال چه برای خودسازی یا دگرسازی وصل شده باشد با این سن و مرحله‌ای از رشد، اگر این باشد آن وقت گفته می‌شود به مراحل تربیت هم قرآن توجه دارد اگر نباشد می‌گوییم این حدود هفتاد آیه‌ای که نگاهی به مراحل تطور و تکون انسان دارد فقط تطور را بیان می‌کند برای اینکه بگوید معاد، برای اینکه بگوید مبدأ، برای اینکه بگوید این آیات را که می‌بینید خودت را هم بشناس برای اینکه خودسازی بکنید تا این اندازه پیام تربیتی دارد یعنی خودسازی بکنید.

# رویکردهای مراحل تربیت قران

اما مراحل تربیت یعنی این مقطع با این دستورات ارتباط دارد این در آیات هست یا نیست؟ این حدود ده جلسه ما برای رسیدن به این سؤال بود.

## رویکرد اول

در اینجا ابتدائاً ممکن است کسی بگوید خیر، چیزی را در این آیات حس نکردیم حتی آیه ۲۰ سوره حدید **﴿أَنَّمَا الْحَیَاةُ الدُّنْیَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَزِینَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَیْنَکُمْ وَتَکَاثُرٌ فِی الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾** ممکن است کسی بگوید این آیات مؤمن، آیه غافر، آیه حج، آیه مؤمنون، آیه حدید و چندین آیاتی که برجسته‌تر بود و سایر آیاتی که مقداری مراحل کمتری را بیان کرده بود در اینها هیچ کدام بحثی از این نیست که این مرحله با این تکالیف ارتباط دارد چنین چیزی در قرآن نیست.

بنابراین مراحل تربیت را بخواهید جای آن را پیدا بکنید در روایات است و لو آیات عدیده و کثیره‌ای که در فقه تربیت و جاهای مختلف بحث کرده‌ایم ممکن است کسی بگوید ما در این دلالات اینها چیزی از این قبیل نیافتیم اینها را خدا بیان می‌کند برای ارجاع ما به مبدأ و به معاد و برای اینکه در این مناسبات خود را بیابیم و ضعف و ارتباط خود با خدا مغرور نشویم که این هستیم و به آنجا می‌رسیم، این نگاه‌های عام تربیتی وجود دارد اما نگاه مرحله تربیتی و توزیع تکالیف بر این مراحل، وجود ندارد.

این پاسخ ابتدایی است که ممکن است کسی بدهد و این پاسخ هم پاسخ کمی نیست.

## رویکرد دوم

اما ممکن است کسی در نقطه مقابل با استدلالاتی بگوید شاید اینها ربط به مراحل دارد و با ضم آیاتی یا مقدمات و رائنی گفته شود که بی‌ارتباط هم نیست.

برای این رویکرد دوم که رویکرد خفی‌تر است و دشوارتر هم هست دو تقریب و تقریر می‌شود مطرح کرد.

تقریر اول

این است که آن آیاتی که ملاحظه کردیم اقسام و طوایفی بود و بعضی از آن‌ها تعابیری را در بر داشت که آن تعابیر ممکن است حلقه وصلی بشود برای اینکه ما بگوییم یک نگاهی هم ولو به نحو دلالات غیر بیّن در اینها وجود دارد مثلاً آیه سوره روم که از غرر آیات در مراحل رشد در حیات طبیعی است می‌فرماید **﴿اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَیْبَةً﴾** این مضمون در اینجا با تعابیر ضعف و قوه آمده بود، ضعف آغازین و ضعف پایانی و یک دوره قوتی که دوره میانی و برجسته است، یعنی از حدود تکلیف شروع می‌شود و تا دوره میان‌سالی می­آید.

در آیات دیگر مستقیم عنوان ضعف و قوه نیامده است ولی به حمل شایع همین وجود دارد مثلاً در سوره غافر **﴿خَلَقَکُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ یُخْرِجُکُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ﴾** این بلوغ اشد در چند آیه بود که بلوغ اشد همان دوره نیرومندی و توانایی بود که سنین آن از حدود ۱۸ سال در مبدأ گفته می‌شد تا منتهای ۳۰ سال و ۴۰ سال و حتی گاهی بالاتر از ۴۰ سال گفته می‌شد.

**﴿ثُمَّ لِتَکُونُوا شُیُوخًا﴾** این هم در این آیه است که باز آن تطور ضعف و قوه‌ای و تعاقب مراحل ضعف و قوه در این آیات بود. در بعضی از آیات دیگر هم اشاره‌ای به این مسئله بود. در این دو آیه که مقداری وضوح داشت این تطور و تعاقب ضعف و قوه و غیر از این دو آیه مثلاً آیه ۵ سوره حج هم همین‌طور **﴿است وَنُقِرُّ فِی الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَی أَجَلٍ مُسَمًّی ثُمَّ نُخْرِجُکُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّکُمْ وَمِنْکُمْ مَنْ یُتَوَفَّی وَمِنْکُمْ مَنْ یُرَدُّ إِلَی أَرْذَلِ الْعُمُرِ لِکَیْلَا یَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَیْئًا﴾** این چند آیه این تعاقب مراحل قوت و ضعف با تعبیر قوت و ضعف یا قریب به آن بیان می‌کرد.

این را به عنوان یک مقدمه ببینیم که عناوین قوت و ضعف در این آیات مورد توجه قرار گرفته است بعد سراغ آیاتی بیاییم که می‌فرماید: **﴿لَا یُکَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾**[[6]](#footnote-6) روی وسع در تکلیف تأکید دارد **﴿یُرِیدُ اللَّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَلَا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ﴾**[[7]](#footnote-7)

یا آیاتی که می‌فرماید: **﴿رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾**[[8]](#footnote-8) و آیاتی که مثلاً **﴿خُذُوا مَا آتَیْنَاکُمْ بِقُوَّةٍ﴾**[[9]](#footnote-9) که بنابر یکی از احتمالات و از این قبیل آیات و طوایفی از آیاتی که به نحوی تکالیف را به قوت و ضعف گره زده است و اینکه این کار خداست، خدا در تکالیف این قوت و ضعف را می‌بیند و مطابق آن‌ها جعل می‌کند این گروهی از آیات است که این را می‌گوید

از طرف دیگر آیاتی که تکلیف را به نعمت‌ها و امثال اینها **﴿… لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ﴾**[[10]](#footnote-10) خدا وقتی نعمتی داد از آن سؤال می‌کند و از نعمت‌های مهم هم آن قدرت و توانایی و علم و امثال اینهاست. این آیاتی است که در این زمینه وجود دارد.

### تقریر دوم

ممکن است کسی بگوید که این آیات را ببینید و این آیاتی که در بحث ما هست، را با هم مقایسه بکنید حداقل این را نشان می‌دهد که خداوند در تکالیفی که قرار داده است این مراحل را دیده است، تا شما این را ببینید یک گام دیگری لازم است، بعید نیست که بگوییم این آیات را کنار هم قرار بدهیم و بینشان یک رابطه‌ای برقرار بکنیم از لحاظ محتوا و مضمون یک خطی می‌دهد که لااقل خدا در جعل قوانین و مقررات این‌ها را توجه کرده است، یعنی در دوره‌ای که طفل در ضعف است تناسب او این نیست که تکالیفی به آن شکل داده شود و بعد قوه است، متناسب با آن قوه تکالیفی قرار می‌دهد و بعد هم تکالیف را ضعیف می‌کند وقتی که به سمت ضعف می‌رود در عبادات و امثال اینها. این یک مرحله است که بعید نیست که کسی از آیات چنین استفاده‌ای بکند و این مؤید می‌شود با نکته دومی که در این بحث هست و آن آیاتی که به نحوی بعضی از تکالیف و معاملی را به آن بلوغ اشد گره زد. آن آیات هم آیاتی است که به این برداشت در این مرحله کمک می‌کند.

آن آیاتی که می‌گوید **﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْیَتِیمِ إِلَّا بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ حَتَّی یَبْلُغَ أَشُدَّهُ﴾**[[11]](#footnote-11)، یک تکلیف الهی را با این مرحله خاص گره می‌زند.

یا در سوره نساء: **﴿وَابْتَلُوا الْیَتَامَی حَتَّی إِذَا بَلَغُوا النِّکَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَیْهِمْ أَمْوَالَهُمْ﴾**[[12]](#footnote-12) خدا حکمی را از معاملات خود و قیمومت و پایان قیمومت را به بلوغ اشد گره زده است که یک مرحله مهم است.

در سوره نور هم که مربوط به آن اذن است: **﴿لِیَسْتَأْذِنْکُمُ الَّذِینَ مَلَکَتْ أَیْمَانُکُمْ وَالَّذِینَ لَمْ یَبْلُغُوا الْحُلُمَ \* وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْکُمُ الْحُلُمَ فَلْیَسْتَأْذِنُوا﴾**[[13]](#footnote-13) اینها نمونه‌هایی از این است که این مراحل در جعل تکالیف خدا مورد توجه بوده است. این یک بحث است که به نظرم تا اینجا قابل دفاع است، یعنی می‌شود گفت آن آیات قوه و ضعف و… مقایسه با این آیات بکنیم که تکالیف را گره زده است به این مسائل و با ضم آن‌ها که در یتامی و امثال اینها بود این دو سه گروه از آیات را کنار هم قرار بدهیم یک گام می‌شود برداشت که این تکالیف الهی با این مراحل رشد می‌شود گفت از خود قران هم می‌شود استفاده می‌شود که یک ارتباطی دارد البته یک ارتباط و نگاه کلی را می‌شود از این‌ها استفاده کرد.

1. [سوره نحل، آيه 8.](http://lib.eshia.ir//17001/1/268/8) [↑](#footnote-ref-1)
2. [سوره مؤمنون، آيه 14.](http://lib.eshia.ir//17001/1/342/14) [↑](#footnote-ref-2)
3. [سوره لقمان، آيه 10.](http://lib.eshia.ir//17001/1/411/10) [↑](#footnote-ref-3)
4. [سوره روم، آيه 54.](http://lib.eshia.ir//17001/1/410/54) [↑](#footnote-ref-4)
5. [سوره بقره، آيه 156.](http://lib.eshia.ir//17001/1/24/156) [↑](#footnote-ref-5)
6. [سوره بقره، آيه 286.](http://lib.eshia.ir//17001/1/49/286) [↑](#footnote-ref-6)
7. [سوره بقره، آيه 185.](http://lib.eshia.ir//17001/1/28/185) [↑](#footnote-ref-7)
8. [سوره بقره، آيه 185.](http://lib.eshia.ir//17001/1/28/185) [↑](#footnote-ref-8)
9. [سوره اعراف، آيه 17.](http://lib.eshia.ir//17001/1/152/17) [↑](#footnote-ref-9)
10. [سوره تکاثر، آيه 8.](http://lib.eshia.ir//17001/1/600/8) [↑](#footnote-ref-10)
11. [سوره انعام، آيه 152.](http://lib.eshia.ir//17001/1/149/152) [↑](#footnote-ref-11)
12. [سوره نساء، آيه 6.](http://lib.eshia.ir//17001/1/77/6) [↑](#footnote-ref-12)
13. [سوره نور، آيه 58.](http://lib.eshia.ir//17001/1/357/58) [↑](#footnote-ref-13)